

آموختن و درک کردن تنها بر اثر تمرین و توالی انجام پذیراست و در این راه نیروی دماغی برای تمیز و ترمیم لازم می‌باشد طفلی که پرتقالی را می‌شناسد موفق‌به تمیز آن از سایر اشیاء گردشده و با دیدن پرتقال آنرا از مشابهین تمیز میدهد .

### درک در طفولیت

اولین احساس و درک مربوط است به ارتباط طفل و مادر ، طفل با تکرار شیر خوردن تدریجاً درغیبت پستان احساس ناراحتی و با حضور آن احساس آرامش و تسکین مینماید و بعدها پستان را از سینه تمیز داده و بالاخره متوجه صورت مادر میشود طفل بهنگام محرومیت از شیر و پستان، تصویری از پستان در ذهنش خطور کرده و یا از طریق توهم وجود پستان و مادر را احساس میکند امروزه حتی در اطفال ۹ ماهه ، توانسته‌اند از طریق الکتروانسفالوگرافی، حالات رویائی را ملاحظه نمایند بنابراین تصویر و تصور در مراحل اولیه طفولیت وجود دارد .

### شعور

نه‌تنها حاوی درک و تصاویر وقایع جاری و گذشته‌است بلکه ممکن است تصاویری از آینده را نیز شامل باشد شواهدی وجود دارد که درک و تصاویر شعوری نه‌تنها تحت تاثیر وقایع شعوری گذشته قرار دارد بلکه تحت تاثیر آنچه سرکوب شده نیز میباشد جدیداً در باره محرکین ثبت نشده و تشخیص داده نشده نیز تحقیق بعمل آمده و معین شده‌است که حتی این محرکین تمیز داده نشده نیز سایر درک‌ها را تحت تاثیر قرار میدهد .

### فانتازیهای مراحل اولیه زندگی

فرضیه سایکوانالیزی شروع امیال توهمی را در اطفال ذکر کردیم بعدها تصاویر و تصورات و فانتازیهای برای کاستن فشار امیال مردوده تشکیل میشود و با رشد طفل پیشرفت مینماید مثلا در دوران مقعدی ، افکار مکرری در دماغ نسبت به مهار و جلوگیری از دفع مدفوع ورهاساختن آن در جریان است و میتوان گفت که طرز فکروسواسی خودنمایی کرده است بعدها در مقابله با والدین و اطرافیان طفل خود را با آنان در مقابله مریبند و ممکن است افکاری در دماغش ظهور نماید «اگر من پدرم را دوست بدارم مادرم مرا تنبیه خواهد کرد». و با افکار مازوشیستی کاذب «اگر من بمیرم متاسف خواهی شد» بعدها طفل خود را در آئینه می بیند و محرومیتها را بخاطر نفع آنی تحمل مینماید و با استفاده از گذشته سعی در تنظیم آینده دارد تا از خطر اجتناب و خوشی بدست آورد .

### مهار فانتازی و تصورات

قدرتت طفل برای دوری از دنیای تصویری و فانتازی اولیه و تشکیل افکار مستقل و آزاد، نه تنها منوط و بسنه بوضع قوای دماغی و هوش مادرزادی است بلکه بستگی به کنجکاوای و میزان نرس و اضطراب مراحل اولیه زندگی دارد اینجا نیز والدین بایستی ویرا راهنمایی نمائند تا فردی افراطی و عاطفی شدید بار نیابد .

مکانیسم های دفاعی روانی من (۱)

هر نوع تهدیدی به هسته مرکزی شخصیت که ما آنرا «من» نامیم

تهدیدی است به شخص لذا بمنظور حفظ من از تحقیر و انهدام، مکانیسم‌های دفاعی برانگیخته میشوند. هر موجود زنده‌ای در دوران حیات برای تطابق و توافق با شرایط محیطی که بحکم اجبار با آن مواجه است ناچار است مکانیسم‌های مختلفی انتخاب کند مثلا شب‌پره برای مصون ماندن از شر دشمنان به الوان مختلفی ملون است تا مشابه محیطی گردد که بر روی آن می‌نشیند و یا در پرواز است بنابراین چون تطابق امری است طبیعی و پایه و اساس زندگی را تشکیل میدهد، نباید تعجب نمود اگر انسان نیز از این مکانیسم‌ها و وسایل روانی برای حفاظت در برابر تمایلات احساساتی استفاده نماید و بدون اطلاع و آگاهی شعور، موجبات توافق و تطابق با موقعیت‌های مختلفی را فراهم سازد که در غیر این صورت بسیار مزاحم و ناراحت کننده بود همانطوریکه بهنگام ترس و وحشت مکانیسم‌های محافظتی غریزی بیدار میشوند و شخص آماده دفاع میگردد شخصیت نیز خود بخود وبدون آگاهی بدنیاال حصول ثبات روانی است و بطرق مختلفی که در این مبحث ذکر خواهیم کرد به حفظ خود و دفاع میپردازد و رابطه و سازشی بین محرکین متضاد برقرار میسازد و بدین وسیله از کشش و فشار درونی میکاهد و زندگی ثابت و آرامی را فراهم میسازد. چون وقایع و خاطرات مزاحم و ناراحت کننده محرکین آنی و غریزی در زندگی هر فردی وجود دارد لذا هرکس طرقی برای مقابله با این نوع عوامل مولد اضطراب انتخاب مینماید. نوع و میزان مکانیسمی که شخص بر حسب احتیاج برای مقابله و دفاع در برابر اضطراب انتخاب مینماید، درجه و میزان سلامتی دفاعی را تعیین خواهد کرد.

ما قبلا شمه‌ای در باره موانع و مشکلات و محرومیت‌های زندگی افراد

نگاشتیم و متذکر شدیم که در زندگی روزمره موارد بسیاری وجود دارد که بایستی محرومیت (۱) و مشکلات را متحمل شویم و چه بسا محرومیت‌ها و امیال مردوده که از بدو طفولیت در کنج ضمیر باطن نهفته و پنهان شده‌اند.

### ناسازگاری و تضاد (۲)

متاسفانه اغلب خواسته‌ها و تمایلات شعور تاریک و ارضاء محرکین بیولوژیکی با آئین و رسوم و عادات اجتماعی مباینت و مخالفت دارند و بین آنها جنگ و ستیز است. تمایلات شعور آگاه و تاریک هر يك بسوی هدف خود پیش می‌روند و نزاهمی بین عادات اکتسابی که از فامیل و مدرسه و موازین اجتماعی و مذهبی کسب شده از يك طرف و احتیاجات و تمایلات شعور تاریک در سوی دیگر وجود دارد و بعقیده روان‌کاوان مبدا، و منشاء بسیاری از اختلافات و ناسازگاریها از دوران طفولیت و کودکی است که با عمل سرکوبی (۳) از دسترسی شعور آگاه خارج‌اند.

در چنین موقعی از وظایف شخصیت است که در این اختلاف و تضاد میانجیگری نموده تعادلی برقرار سازد چون اغلب شخصیت‌های نارسا، موفق بانجام چنین منظوری نمی‌شوند لذا شخص دچار اضطراب، ترس، بدبینی و فشار و کشش شده و همین کشمکش داخلی بین تمایلات مخالف که خود شخص از آن بی‌اطلاع است منجر به فرضیه سایکودینامیک یعنی مطالعه و تحقیق در باره چگونگی کار دفاعی گردیده است.

ما همه از مکانیسم‌های دفاعی بمنظور ناچیز جلوه‌دادن محرومیت‌ها و شکست‌ها و جلوگیری از نگرانیها استفاده مینمائیم و این مکانیسم‌ها را

1— Frustration

2— Conflict

3— Repression

واکنش‌های سازشی عادی نامیم البته استفاده از این قبیل مکانیسم‌ها در حال عادی حد و حدودی دارد ولی چنانچه میزان استفاده و بکار بردن این مکانیسم، از حد عادی تجاوز نماید و افراط شود اختلالات و بیماری‌های روانی ظاهر گردد و بر اثر ادامه تضاد، حالت کشش و فشار دائمی و مزمن و مداومی بوجود آید که اغلب توأم با واکنش‌های عاطفی از قبیل اضطراب و ناراحتی است و این خود از نظر روانی نامطبوع و از حیث سلامتی مزاحم است.

بطوریکه متذکر شدیم بسیاری از ناسازگاریها بهنگام طفولیت پی‌ریزی و بنیان‌گذاری میشوند و شواهد زیادی برای اثبات این قضیه در دست است که ساختمان شخصیت و طرز رفتار شخص بستگی کاملی با ناسازگاریهای زمان کودکی و طرق و مکانیسمی که برای مقابله و مواجهه انتخاب نموده و اضطراب و ناراحتیهای حاصله دارد عده‌ای معتقدند که این اختلاف و ناسازگاری همواره بین تمایلات جنسی و غریزی و معتقدات و رسوم اجتماعی که در هر فردی رسوخ نموده وجود دارد ولی برخی چنین فرضی را بسیار سطحی و ظاهری دانند.

### اضطراب (۱)

اضطراب که هسته مرکزی فرضیه سایکودینامیک است بر اثر تضاد ایجاد میشود اضطراب را نماینده فشار درونی و داخلی حاصله از ناراحتی و هشدار به خطر فوری و آنی حاصل از امکان تظاهر خاطرات و موضوعات غیر قابل قبول بدرون شعور آگاه و یا انجام عملی میدانند که شخص و یا اجتماع در برابر آن واکنش خواهد کرد و یا بصورت دیگر بهنگام تهدید به تظاهر تمایلات تجاوز و تعرض و یا جنسی که ممکن است موجب احساس

گناه و یا خجالت شوند ، اضطراب ایجاد میشود .

با اینکه اضطراب و ترس (۱) از بسیاری جهات مشابه هستند ولی با این حال اختلافات اساسی دارند ترس عبارتست از يك واكنش عاطفی در برابر خطر واقعی خارجی که با کاهش آن موقعیت و خطر بر اثر مبارزه و غلبه و یا فرار برطرف میشود این خطر بیشتر بدن شخص را تهدید میکند ولی اضطراب عبارتست از علامت تهدید شخصیت . سولیوان (۲) تعریف جامعی از اضطراب نموده است او اضطراب را حالت فشاری داند که در فردی بر اثر ارزش‌یابی و تصور نامطبوع و بدی از شخص مهمی ، بوجود میآید درحالیکه واقعا بر آن وقوف ندارد و تنها احساس ناراحتی مینماید . در دوران رشد و نمو شخصیت ، مکانیسم‌های دفاعی مختلفه‌ای بمنظور حفاظت خود در برابر اضطراب و اثرات فیزیولوژیک آن بوجود میآیند که ما بعدا شرح خواهیم داد .

### سرکوبی (۳)

یکی از عادی‌ترین مکانیسم‌هایی که برای ایجاد تطابق و سازش بین تمایلات مخالف و متضاد بکار میرود سرکوبی است بدین وسیله آرزوها ، محرکین آنی و افکار و تمایلات ناسازگار و مزاحم که در شعور هستند از حیطه آگاهی شعور خارج و باعماق ضمیر باطن یا شعور تاریک رانده میشوند و بدین طریق از ظهور آنها در شعور ممانعت و جلوگیری بعمل میآید تا شخص آن ناراحتی و ناملایمات را تشخیص ندهد و اضطرابی ایجاد نگردد .

---

1— Fear

2— Sullivan

3— Repression

سرکوبی بمنزله وسیله دفاعی است در برابر تمایلات و خاطرات مزاحمی که بوسیله دیگر نتوان آنرا در اختیار گرفت مکانیسمی است که من غیر شعور و بدون اطلاع شخص ایجاد میگردد و در برابر یادآوری خاطرات مزاحم ، خصومت‌ها و تجاوزات و غیره که با احترام شخص و وجدان و شخصیت مابینت دارند مقاومت مینمایند این مکانیسم اغلب نسبت به تجارب و خاطراتی که مملو از احساسات میباشد اعمال میشود و بدین وسیله از شعور رانده شده در مامن و مکان پنهانی یعنی محلی که دیگر در دسترس مستقیم آگاهی واقع نباشند فرار دارند ولی از اعماق شعور تاریک اثرات خود را بر رفتار اعمال نموده و گاهی بشکل علائمی تظاهر مینمایند تجارب و خاطرات توأم با حس گناه و خجالت و عواملی که موجب کاهش اتکاء به نفس و یا مولد اضطراب باشند سرکوبی شده و در اعماق ضمیر باطن جایگیر میشوند محرکین آنی که ایگو جز بوسیله سرکوبی قادر به کنترل آنها نیست به گشش و فشار تمایلات دینامیک خود در ریر سطح شعور آگاه ادامه می‌دهند و محتمل است اثرات خود را در صفات مشخصه شخصیت و عقاید شخص و یا گاهی شدیدتر بشکل علائم نورانیک ، روانی - جنسی و روانی آشکار سازند .

روانپزشکان معمولاً سرکوبی را اولین وسیله دفاعی برای آرامش اضطراب میدانند و نیز چنانچه خطر و بیم ظهور عوامل فرونشانده شده در کار باشد اضطراب حاصل شود و در هر دو حال فعلاً عقیده بر این است که سرکوبی پایه و اساس روانپزشکی دینامیک است و چنانچه بوسیله این مکانیسم نتوان از ظهور اضطراب جلوگیری نمود ، آنوقت به مکانیسم‌های دیگر از قبیل انتاب ، سمبولیزم (۱) و غیره متوسل میشود و چنانچه بکلی نتاب

مقاومت و تحمل نیاورد و مواجه با شکست شود قدرت و توانائی واقع‌بینی و درك حقایق از او سلب و بدون در نظر گرفتن حقایق واقع، وسایل دفاعی مختلفی را بکار میبرد مثلا ممکن است محرك آنی ناپسند و غیر قابل قبول و حس تهدید و دشمنی که در ضمیر دارد به محیط خارج نسبت دهد خلاصه آنکه دچار توهمات بینائی و شنوائی گردد و ما در مبحث بعدی طرق مختلفه دفاعی را در برابر اضطراب به تفصیل خواهیم نگاشت .

از آنچه تا بحال متذکر شدیم نباید چنین نتیجه گرفت که مکانیسم سرکوبی همیشه مرضی است و نتایج آن نامطلوب بلکه اگر هر آینه بنرمی و آرامش انجام شود منجر به تطابق صحیحی در زندگی شده موجب کامیابی و موفقیت خواهد شد و چنانچه محرکین بسیار شدید و این امر توأم با اشکال گردد به آسانی منجر به ظهور علائم و بیماریهای روانی میشود گاهی سرکوبی و سایر مکانیسم های دفاعی منجر به ایجاد صفات پسنندیده و مفیدی میشوند ولی با همه این احوال با در نظر گرفتن منافع که بدان جهت ایجاد شده اند و مقصود و منظوری را که بر میآورند ، باید آنها را بچشم مرضی نگریست .

باید اذهان و اعتراف کرد که در طبیعت حد و حدودی وجود ندارد و طرز رفتار طبیعی ، نوراتیک و روانی چون رشته ای بیکدیگر مربوط اند بسیاری از صفات مشخصه شخصیت از نظر دینامیک ممکن است بهمان منظوری که علائم روانی بوجود می آیند ایجاد شده باشند مثلا عدم تحمل و بی صبری ، فرمانبرداری و اطاعت ، دقت زیاد و شرم و حیای بی حد و سایر صفات مشخصه ممکن است مانند علائم نوراتیک برای محافظت و دفاع بر ضد آگاهی و اطلاع بر ترس ، نفرت و خشم مراحل اولیه زندگی که مدتها در شعور تاریک مدفون و پنهان بوده اند باشند .



خاطرات و امیال سرکوفته گرچه از حیطة شعور آگاه رانده شده‌اند ولی بدست فراموشی سپرده نشده کما اینکه همان خاطرات مزاحم در خواب هیپنوز مجدداً بخاطر می‌آیند .

سرکوبی را نباید با توقیف و کتمان کردن (۱) اشتباه کرد ما همچنان از اول کودکی به توقیف و کتمان احساسات مختلفه برای اجتناب از تنبیه و تقبیح اجتماعی تشویق و ترغیب می‌شویم و برای جلوگیری از تظاهر و عملی شدن آنان بطور دانسته و آگاه در شعور آگاه تلاش مینمائیم درحالیکه سرکوبی يك واکنش دفاعی است که افکار مزاحم و رنج‌آور بدون اطلاع شخص از شعور آگاه بیرون رانده می‌شود و در ناخود آگاه جای می‌گیرد و دائماً منتظر و مترصد فرصتی مناسب‌اند تا از کمین‌گاه بسته و بنوعی تظاهر و خودنمایی نمایند و موفق و کامیاب گردند مکانیسم‌های دفاعی بدون اطلاع شعور در صدد نابودی و سرکوبی آنها برآمده و با ایجاد صفاتی که کاملاً با آنها مغایرت و مخالفت دارند از موفقیت و تظاهر آنها جلوگیری مینمایند تلاش و جد و جهدی که در داخل فرد بدون اطلاع شعور برای تحکیم مبانی سرکوبی انجام می‌شود منجر به تعصب بی‌جهت و صفاتی می‌شود که آنرا ریاکشن فرمیشن (۲) نامند و هر اندازه عمل سرکوبی شدیدتر و عوامل فرونشانده شده احساساتی‌تر باشند تعصب بی‌جا و بی‌جهت شدیدتر است مثلاً عدم قدرت تحمل کارهای زشت دیگران اغلب بر آن دلالت دارد که تمایلات مشابهی در شخص وجود دارد .

---

1— Supression

2— Reaction formation

## عقده (۱)

نه تنها ممکن است غرایز و تمایلات ممنوعه را سرکوبی کرد بلکه عقاید، مخصوصاً آنهاییکه توأم با احساسات مزاحم و ناگوار میباشند را نیز میتوان از سطح شعور دور ساخت اجتماع يك سلسه عقاید مربوط و مشابهی که دارای احساسات مشترك و بسیار مزاحم و ناراحت کننده‌ای هستند و بدین واسطه سرکوبی شده‌اند کلافه نامیده میشود. بنابراین کلافه بمنزله گره‌ای است از افکار و عقایدی که از نظر عاطفی دارای ارزش بسیاری بوده و لذا اثری قوی در شعور تاریک دارند و در عین سرکوب شدن دارای قدرت فعالیت کافی بوده و چنانچه عاملی موجبات تحریک کشش و فشار داخلی آنها شود باشکال مختلفه تظاهر مینماید که یکی از آنها تغییر خلق آنی و شدید و واکنش بیش از اندازه و نامتناسب با محرکین است و چنین واکنشی دال بر وجود کلافه بوده و میتوان چنین استنباط کرد که محرک خارجی بعقل داخل شعور تاریک افزوده شده است و ضمناً چنین هیجان و انفجار احساساتی و عاطفی، اغلب دال بر آنست که انگیزه‌های سرکوبی شده‌ای در داخل بیمار مشابه محرک خارجی وجود دارد.

گاهی تحریک کلافه‌ای ممکن است منجر به هیجان و تغییر آنی خلق و طرز رفتار عجیبی نگردد بلکه زمام اختیار شخصیت را در دست گرفته و اشکال مختلفه بیماریهای روانی را ایجاد نماید مثلاً بشکل عادت ثانوی مانریسم (۲)، اشتباه لفظی و یا فراموش کردن امری که قصد انجام آنرا داشته است خودنمایی کند و اگر از این قبیل اشخاص که کلافه‌ها دی رفتار آنها هستند علت را پیرسیم خواهند گفت اتفاقی بوده زیرا خود از علل

درونی شعور تاریک بی‌خبرند .

### ریاکشن فرمیشن

یکی از مکانیسم‌های دفاعی بوده و عبارتست از ظهور صفات و خصائلی در شخص کاملاً مخالف صفات و خصوصیات نهانی و منظور از آن سرکوبی تمایلات و پنهان ساختن صفات شخصیت میباشد چنین بنظر می‌آید که اغلب تمایل به کمال مطلق و خیرخواهی شدید ، روشی برای جلوگیری از ظهور تمایلات مخالف است ریاکشن فرمیشن را میتوان اولین خط دفاع روانی محسوب داشت فردی که دائماً و مکرراً بلاانقطاع از می‌خواری و هم‌جنس بازی مذمت مینماید چه‌بسا که در درون چنان تمایلات نهفته‌ای دارد و با تفکر و تذکر در باره موضوع ، احساس اغناء نماید چنین خصوصیتی را نمیتوان مرضی دانست جز آنکه اختلالی در تطابق باعث آن شده مثلا شخصی که احساس منفور و مترود بودن نماید ممکن است بسیار مؤدب و موقر باشد و تظاهر بحق شناسی و عبودیت نماید و یا مشاجره و منازعه و تجاوز و تعرض آشکارا ، ممکن است واکنشی در برابر حس عدم تأمین باشد و تواضع و فروتنی مفرط ، ممکن است ریاکشن فرمیشنی برای پنهان ساختن تمایلات تعرض و تجاوز نهانی بوده ، ظاهری بسیار صمیمی سرپوشی بر حس دشمنی و عداوت باشد .

از نظر شعور آگاه ریاکشن فرمیشن موجه و صحیح است این مکانیسم اغلب بمنظور دفاع از اضطراب حاصله از محرکین آنی و تمایلات ناپسند غیر قابل قبول برانگیخته میشود مثلا فردی که در اثر خصومت و دشمنی نسبت بفردی در خود احساس گناه و ناراحتی مینماید از آن ترس و اضطراب دارد که مبادا آشکارا و برملا شود لذا باین مکانیسم متوسل میگردد و نهایت ادب و احترام را نسبت بآن شخص مرئی میدارد همان شخصی که

شاید دردل و نهان آرزوی مرگش را در سر می‌پرورانده و در زیر این ظاهر اخلاص و احترام حس کینه و نفرت نهفته است دختری که آرزوی مرگ مادر پیرش را دارد ممکن است زندگی را وقف مادر نماید و حتی از ازدواج خود داری کند این فداکاری و از خود گذشتگی، برای تسکین و سرکوبی حس گناه باطنی است مکانیسم‌های روانی دفاعی ممکن است یکی بوسیله دیگری تقویت شوند مثلاً ریاکشن فرمیشن و تعالی ممکن است یکدیگر را تکمیل و باری نمایند.

#### انطباق یا همانندسازی (۱)

یکی از مهمترین مکانیسم‌های روانی برای تعیین رشد ایگو بشمار می‌آید همانطوریکه در مبحث رشد و نمو اطفال متذکر شدیم طفل، والدین و با یکی از اقربا و نزدیکان را به‌عنوان سرمشق انتخاب مینماید محرك و انگیزه انطباق تعایل و اشتیاق به مشابهت و دارا بودن صفات و خصوصیات والدین و بزرگترهاست و بهمین علت و دلیل سعی در اکتساب و آموختن صفات و خصوصیات آنها دارد تاخود را هرچه بیشتر مشابه و همانند آنان سازد و چنانچه این مکانیسم بطور صحیح و مناسبی انجام شود سهم مهمی در رشد و نمو سالم ایگو خواهد داشت و بوسیله این مکانیسم است که طفل از طرز رفتار والدین با سایرین پیروی و متابعت مینماید و نیز کمک موثری به تشکیل سوپرایگومیکند مانند پسری که از حرکات و رفتار پدرش استقبال میکند و سعی دارد خود را با وی تطبیق دهد باید بخاطر داشت که این مکانیسم يك عمل قصدی و عمدی و از روی آگاهی و اطلاع نیست صفاتی که بر اثر این مکانیسم حاصل میشود ممکنست اثر مهمی در سازمان

و رشد شخصیت داشته باشد مثلا بیماری را حکایت کنند که خود را حضرت علی می‌پنداشت و برای مشابهت کامل ریش و موی خود را بطریقی که معمولا حضرت علی را نشان می‌دهد مرتب و منظم میکرد ما در زندگی روزانه اغلب با اشخاصی مواجه میشویم که سعی دارند از طریق اثبات بستگی با فامیل و شخص صاحب نفوذی، مقام خاصی برای خود کسب و برتری و رضامندی خاطر حاصل نمایند دلسوزی شدید و مفرطی که در بعضی موارد شخصی برای دیگری میکند (حتی در مواردیکه شخص دومی خطای قانونی مرتکب شده است) نتیجه تطبیق است زیرا صفت مشترکی در شعور تاریک با آن شخص دارد. با اینکه همانند سازی بمنظور ساختمان و سازمان شخصیت است ولی این امر منوط و بسته بشخصیت افراد و اشخاصی دارد که طفل از آنان تقلید میکند و سر مشق قرارداده است بعبارت دیگر امکان دارد که طفل صفات و خصوصیات مخالف قوانین و موازین اجتماعی کسب نماید و این را بنام همانند منفور (۱) عنوان کرده‌اند. میل به تجاوز و تعرض اطفال آلمانی در زمان جنگ و قبل از آن، همانند سازی با اعمال نازیها بوده است همانند سازی ندرتا بطور کامل انجام میشود و معمولا طفل مقداری از صفات و خصوصیات را فرامیگیرد.

### انتقال (۲)

بطور کلی انطباق عبارتست از همانندسازی خود بطور ناخودآگاه با خصوصیات دیگری و یا احساس نوعی هماهنگی و مشابهت عاطفی با دیگری در نوع دیگری از انطباق که آنرا انتقال نامیم تصویر شخصی را بجای شخص دیگری میگیریم و فردی را که تازه با او آشنائی پیدا کرده‌ایم جانشین

شخصی که مدتها قبل با او آشنا بوده ایم مینمائیم و نسبت به او دارای همان احساسات و عواطف خواهیم بود که با آشنای قبلی داشتیم باین طریق ما میتوانیم علت بعضی دوستی و دشمنی های بی جهت و بی دلیل را نسبت به بعضی اشخاص تعبیر و تفسیر نمائیم مثلا شخص مقتدری را ممکن است با پدر ایراد گپرو پرخاش جو تطبیق نمائیم و نسبت به او دارای همان احساسات و عواطف باشیم و بدون شك این علت دینامیک فعالیت است که بعضی از افراد دائما بر ضد قوانین اجتماعی و مؤسسات انجام میدهند دشمنی و خصومت، ناراحتی و تنفری که اغلب از دوران طفولیت بعقل مختلفه در اعماق ضمیر تاریک باقی مانده ممکنست بعدا جابجا یا بدیگران منتقل شده و موجبات برهم زدن روابط بین افراد بشر گردند.

### امپاتی (۱)

نوع دیگری از مطابقت وجود دارد که آنرا امپاتی نامیم بدین وسیله شخص محسوسات دیگران را تمیز داده و میل به مداخله در آنها دارد و دلسوزی بی دلیلی نسبت بدیگران مینماید و همیشه مایل است در امور و گرفتاریهای دیگران شریک و سهیم باشد.

### درون فکنی (۲)

با اینکه اغلب این را مکاتبیم مجزائی دانند ولی بهتر است آنها جزئی از انطباق دانست و حتی آنها مرحله مقدمائی انطباق و همانندسازی تصور کرد و بدین طریق قسمتی از شخصیت دیگری را بدرون میبرد و به تملك خود درمیآورد مانند طفلی که تدریجا قوانین و رسوم را کسب میکند ولی اغلب

این درون‌فکنی دیگران موجب پیدایش حس خصومت و نفرت نسبت به خود شده لذا ایجاد اضطراب و حتی افسردگی کرده و چه بسا اقدام به تنبیه یا قتل دشمن تصویری که خود او است مینماید این مکانیسم کاملاً برعکس برون‌فکنی است که بعداً ذکر خواهد شد.

### انتساب یا برون‌فکنی (۱)

این مکانیسم از اغلب جهات مشابه انتقال بوده و تا حدی همه روزه در بین رفقا ملاحظه میکنیم و چنانچه بعد افراط رسد مبتلایان به پارانوئیا و سایر سایکوزهای پارانوئیدی را تشکیل میدهد در این حال شخص برای دفاع بر ضد اضطراب محرکین و تمایلات ناپسند را بدیگران نسبت میدهد ولی در مورد صفات ناپسند و زشت خود کور و نابینا است لذا دنیای خارج را منحرف می‌یابد مانند افرادی که دائماً از دیگران عیب‌جوئی مینمایند و ایراد میگیرند و اعمال و افکاری ناپسند را بدانها نسبت میدهند غافل از آنکه خود دارای آن خصوصیات زشت و نامطبوع هستند.

انتساب را میتوان ندای شعور تاریک خود شخص دانست که بدین وسیله تمایلات مردوده و سرکوبی شده مخرجی پیدا مینمایند و با نسبت دادن مسئولیت و تقصیر و گناه بدیگران کمتر احساس خطا و لغزش نموده از کثرت اضطراب می‌کاهد و آرامش خاطری حاصل میکند گاهی در این مورد بعدی افراط میشود که خود را کاملاً بی‌گناه و قربانی امیال و مقاصد دیگران معرفی مینماید و زمانی نیز از این پا فراتر نهاده و به اشخاص و یا اشیائی که چیزی را به آنها نسبت داده است به حمله و تعرض میپردازد، گاهی با همه این اعمال و تدابیر، اضطراب موجود بعد کافی تخفیف و

کاهش نیافته، شخص متفکر و افسرده بنظر میآید و حتی ممکنست در صدد تنبیه خود برآید.

باگناهکار دانستن دیگران ماکتر احساس گناه میکنیم انتساب رابطه بسیار نزدیکی با مکانیسم انکار (۱) دارد و فروید بخوبی این مکانیسم را تعبیر کرده است شخص (آ) در شعور باطن چون قادر به تحمل حس گناهی که از نسبت دادن خطا و لغزش به شخص (ب) حاصل میشود نیست لذا در صدد تغییر و تعویض عقیده برمیآید و بجای اینکه بگوید من از (ب) متنفرم اظهار میدارد (ب) از من متنفر است.

در مبحث جبران ملاحظه شد که نقائص و معایب بدنی و جسمی، ممکنست محرکین واکنشهای جبرانی بوده و حتی ایجاد مکانیسمهای دیگری از قبیل انتساب و غیره نمایند. گرچه هر نوع عیب جسمی ممکنست این قبیل مکانیسمها را ایجاد نماید ولی نقص خلقت و عدم رشد دستگاہ تناسلی و یا آنچه وابسته و مربوط به زیبایی و جمال است از نظر فردی، دارای اهمیت خاصی است و باسانی منجر به تعبیرات سوء و انتساب میشود اگر هرآینه ایگو مواجه با شکست و تجزیه گردد اغلب وسائل دیگری از قبیل توهمات (۲)، عقاید نسبت دادن بدیگران (۳) و پندار بیهوده و هذیان (۴) نیز با انتساب توأم میشوند.

این انتساب و برون فکنی موجب آن شود که حیثیت و شخصیت ما با وجود همه شکست و ناراحتیها، حفظ گردد بیماری که وسوسه همجنس خواهی دارد، دیگران را همجنس خواه و خطاکار میخواند.

1— Denial

2— Hallucination

3— Idea of Refrence

4— Delusion



### هدیان و پرون‌فکنی

آنچه را بدیگران نسبت می‌دهیم بصورت عقیده یا احساس می‌تواند باشد که در حال اول موجب پیدایش هذیان مخصوصاً نوع ستم‌دیدگی خواهد بود در جنگ اول جهانی سربازی امریکائی برای فرار از موقعیت بسیار خطرناک جبهه جنگ، پای خود را هدف گلوله قرارداد تا در بیمارستان ارتش تحت درمان قرار گیرد و بستری شود و بعد با امریکا منتقل گردد زخم پا با هستگی التیام می‌یافت ناراحتی وجدانی و حس گناهی که از قصور و کوتاهی در انجام وظیفه سربازی در باطن و پرا شکنجه میداد و ناراحت می‌ساخت، فقط می‌توانست از طریق نسبت‌دادن کمی تخفیف یابد لذا سرباز مزبور توجه خود را بزخم معطوف ساخته و گندی التیام آنرا تقصیر پزشک معالج میدانست. این وسیله‌ای بود که سرباز مزبور خود را کاملاً بی‌تقصیر داند و حس گناه داخلی را تخفیف و تسکین دهد بیمار قصد جان ضعیف کرد یعنی در حقیقت برای نابودی و انهدام ناراحتی و گناه داخلی اقدام کرد این قبیل انتساب که محرکین آن حس گناه و خطاکاری است یکی از مهمترین مکانیسم‌های ایجاد پارانویا می‌باشد بوسیله این مکانیسم ممکنست شخص خود را متقاعد سازد که شخص دیگر بقدری مقصر و گناهکار است که مستوجب و سزاوار قتل می‌باشد و حتی آنرا عملی پسندیده و قابل تحسین بداند.

### توهامات و انتساب

گاه آنچه را که بدیگران نسبت می‌دهیم بصور حس است بدین طریق که مواد سرکوبی شده یا تمایلات غیر قابل قبول بصورت شنیدن صداهائی

که شخص را با انجام عمل مردوده منهم میسازد درآید مثلا در سرباز فوق ، تلاش برای قتل پزشک موجب ردودن حس گناه حاصله از تصور در انجام وظیفه شد و مصائب و صعوبات رشت او را از بین ببرد و بیشتر موجب انحراف و نابودی حقایق گردید و بالاخره بصورت توهمات درآمد بطوریکه روری هنگام رانندگی در یکی از کوچه های شهر ، صدائی را شنید که ویرا مسمی با انجام عملی رشت میساخت و بوی بوی می نمود با اطراف توجهی نمود و تصور کرد که صدا از راننده اتومبیلی است که از بردیکی او عبور می نماید لذا فوراً و براه هدف گتوله فرار داد و به قتل رسانید در حقیقت مقول حائیده تصور در انجام وظیفه سرباز بوده است .

#### عقاید خودنسنجنداد

عقاید خود سست دادن در نتیجه مکابسه انسان ایجاد میشود جیس شخصی از شرط خودخواهی منصف است که مورد نظر و توجه خاص اطرافیان است همان و گفته های مردم را بحود سست میدهد و هر يك را بصحوی تعبیر و تفسیر می نماید و دلیل بر بدیسی و لغر میداند .

#### حرکتی و پرونی فکنی

برون فکنی يك مکابسه روانی است و موجب آرامش خاطر میشود ما ترجیح میدهم مصائب و موافق را بدیگران سست دهم تا اینکه در تصور اطرافیان مان گناه و تقصیر متاثیم این مکابسه حتی در افراد سالم و عادی ممکن برای حفاظت بکار رود ولی برودی لطمه شدیدی به صلاح و سعای باطنی و وحدانیت شخصیت خواهد زد و مانع ارار است که شخص خود را بحوی بشناسد و ایجاد حالاتی از قبل تعادل به اراد و انتقال و طمینه رود و بوطنه چینی و لندی و نصب را می نماید تا اینکه مکابسه است

برای دفاع بر ضد اضطراب ولی موجبات اختلال و برهم زدن اساس روابط بین افراد را فراهم میسازد. این مکانیسم ممکنست ایجاد سیر دورانی نماید بدین ترتیب چون حس سوء ظن و نفرت نسبت به شخص ثانی بطور واضح و آشکارا اجرا میشود لذا ایجاد حس بیزاری و نفرت بین طرفین خواهد کرد که این خود در شخص مجدداً مولد سوء ظن و نفرت و بنوبه خود منجر به سوء تعبیر و نسبت دادن و حتی هذیان میشود.

### انکار (۱)

دیگر از مکانیسم‌های دفاعی روانی برای رهائی و خلاصی از اضطراب، انکار است و بدین وسیله فرد منکر حقایق نامطلوب و نادیده گرفتن و انکار آنان میشود مانند پاره‌ای از بیماران روانی که حقایق واقع را نادیده گرفته یا از آن‌ها گریزانند مانند اینکه خود ما مرگ را که همه روزه در اطراف خود مشاهده میکنیم معدالک از صمیم قلب نمی‌پذیریم و انکار میکنیم خلاصه آنکه آنچه که وجود آن در شعور آگاه و اطلاع بر آن ناراحت کننده باشد بطور غیر آگاه انکار میشود یا اصولاً موجودیتی برای آن حقیقت قائل نشده و یا بدان تفسیر شکل میدهد تا مزاحم و تالم آور نباشد لازم بتذکر است که منظور از آن نادیده گرفتن عمدی نیست.

### جبران (۲)

طبییب امراض داخلی و جراحان همه روزه در امور بدنی و فیزیولوژیکی با مکانیسم جبران سروکار دارند مثلاً در صورت نارسائی یکی از درجه‌های قلب، عضله دل برای افزایش قوه انقباض و جلوگیری از اختلال جریان

خون ، عضم می‌یابد و یا اگر بعلت بیماری ویسا عادت به بدنشستن و غیره اسکولیوزی (۱) در یکی از نواحی ستون فقرات ایجاد شود ، يك انحنای ثانوی در جهت عکس اولی در بالا یا پائین ایجاد خواهد شد تا اینکه نقطه اتکاء ثابت ماند تمام این اعمال برای جبران و تطابق با معایب فیزیولوژیکی و عدم کفایت‌هاست از این طریق شخص درصدد جبران عدم کفایت در امور مختلفه برآمده و بطریقی مایل است نقائص خود را جبران نماید و این امر در طرز رفتارش بخوبی واضح و هویدا است مثلاً شخصی که دارای هیکل و جثه‌ای کوچک و نحیف ولی صفات تجاوز و تعرض دارد این قضیه را بخوبی بیان میدارد زیرا جثه کوچک و قد کوتاه را مایل است با این صفات نفوذ و قدرت بخشد البته این اعمال من غیرشعور انجام می‌یابد و بدین وسیله احساس آرامش خاطر نموده و از نقص بدنی فراموش مینماید چنین بنظر می‌آید که میل به حیثیت و اعتبار (۲) یکی از قسمت‌های مهم شخصیت است ما در زندگی روزمره خود همواره برای آنچه واجد هستیم ارزش و اهمیت خاصی قائل شده و سعی در پنهان ساختن و پوشانیدن معایب و نواقص خود داریم و این موضوع بخوبی در خود نمائی در میدانهای ورزشی و لافزدنهای بیمورد تا ظهور عقاید و هذیانهای بزرگ منشی مشهود است باید بخاطر داشت که حتی جبران‌هاییکه از نظر اجتماعی پسندیده و مطبوع هستند ممکنست تظاهری از نیازمندیهای روانی باشد .

علی که موجب مکانیسم جبران میشوند ممکن است جسمی یا روانی باشند و حس حقارت و عدم کفایت که اساس جبران را تشکیل میدهد ممکن است حقیقی یا تصویری باشد در اشخاص طبیعی و حقیقت‌بین ، وجود عیب و نقص بدنی و احساس حقارت حاصله از آن ، ممکنست موجب ازدیاد

فعالیت و کسب صفات پسندیده و مفید اجتماعی شود مانند دستن خطیب معروف که مبتلا به لکنت زبان بود و بالاخره با جد و جهدی فراوان بر آن فائق آمد بیماریها و نقصیه‌های زشت و ناپسندی که موجب وجه تمایز فردی از سایرین شود و از حصول شاهد مقصود ممانعت بعمل آورد ممکنست منجر به انتصاب صفات ناپسند و حتی روی تافتن از حقایق گردد متاسفانه اغلب این مکانیسم بحد افراط رسیده و صفاتی را ایجاد مینماید که گرچه از نظر خود فرد ممکنست مطبوع و پسندیده باشد ولی از نظر اجتماع زشت و مورد تقبیح است مانند جوانی که دارای اندامی لاغر و باریک و بسیار زشت بود و همیشه از سوءظن دیگران نسبت به خود مظنون، داوطلب خدمت در ارتش شد (زیرا مایل بود کراهت منظر و زشتی اندام را با لباس نظامی متحدالشکل و دلیری و تحوری که قاعدتا باید در افراد ملیس باین لباس باشد بپوشاند) بزودی بواسطه عدم تناسب حرکات مورد تمسخر و استهزاء رفقا قرار گرفت و بالاخره او را بگروهان معلولین منتقل ساختند این انتقال بمنزله توهین جدیدی به شخصیت او بود لذا برای جبران و ارضاء تمایلات خود به تصورات و تخیلات کاذب لذت بخشی پرداخت و خود را افسری عالی رتبه پنداشت که مسئول فرماندهی سایر افراد و کارهای مهم دیگری بود این تصورات و تخیلات گرچه موجبات ارضاء نیازمندیهای احساساتی وی را فراهم ساخت ولی بکلی او را از حقایق واقع دور نمود بطوریکه بالاخره در بیمارستان بستری گردید.

### جبران مشدد (۱)

مکانیسمی است جبرانی و بیشتر در مورد مصایب و نواقص بدنی

پیش می‌آید و بطوریکه متذکر شدیم دمستن نه تنها بر عیب تکلمی و لکنت زبان فائق آمد بلکه با جبران مشدد خود را در ردیف خطبا قرار داد و یافردي ضعيف پس از کسب قوا و دارا شدن اندامی طبیعی ، بدان اکتفا نموده مایل است قویترین مرد روی زمین شود و چه بسا افراد زشتی که آرتیست و هنرپیشه معروفی شده‌اند و یا فرد ضعیف‌الاندامی که دیکتاتور از آب درآمد و بی‌شک بسیاری از سیاست مداران بواسطه احساس حقارت بدین مکانیسم متوسل شده‌اند .

### توجیه (۱)

شاید هیچ يك از ما تشخیص نداده باشیم که تا چه حد مکانیسم‌های روانی که در زندگانی روزمره ما دخالت دارند دفاعی هستند یکی از این مکانیسم‌های معمولی که برای حفظ احترام خودمان بکار میرود توجیه است که اولین بار جونز تشریح نمود ما اغلب در اثر محرکین نامعلومی بانجام عملی مبادرت مینمائیم ولی بعداً دلایل مختلفی برای انجام آن اقامه مینمائیم که حقیقت واقع نیست زیرا ما مایلیم چنین نشان دهیم که طرز رفتار ما نتیجه تفکر و تعقل و قضاوت صحیح و آگاهی کامل بوده است و با ذکر دلایل و براهین میخواهیم منطقی بودن آن عملیات را ثابت کنیم در حالیکه این دلایل در حقیقت (اکس پست فاکتو) (۲) توجیه پس از انجام کار است و بدینوسیله مایلیم عملی را که در اثر محرکین پنهانی غیر قابل تشخیص انجام گردیده بعلى منطقی نسبت دهیم لذا با بیاناتی کاذب خود را فریب میدهیم تا تمایلات واقعی ما پوشیده باشد در بعضی موارد توجیه اندکی حقیقت دارد ولی بحدی آنرا بزرگ کرده و اهمیت میدهیم که محرك اصلی

1— Rationalization

2— Ex Post Facto

حقیقی پوشیده و پنهان میماند ما در بیان علل سعی داریم محرکین قابل قبول و پندیده‌ای را معرفی نمائیم بطوریکه سابقا گوشزد نمودیم طرز رفتار ما در اثر اجتماع محرکین بسیاری است که پاره‌ای از آنها از نظر اخلاقی و اجتماعی پندیده و مطبوع‌اند ولی اغلب غریزی و از روی احساسات و بمنظور خود خواهی میباشند و همین عوامل‌اند که دارای قدرت دینامیک بیشتری بوده و قسمت اعظم طرز رفتار ما را ایجاد می نمایند و ما از این مجموعه علل یا کلافه قابل قبول ترین و پندیده‌ترین آنها را انتخاب و بیان می‌داریم و همان عللی هستند که شعور آنها را علت میداند و از نظر اخلاقی مقام عالی و شامخی را حائز‌اند و بنام محرکین حقیقی معرفی میشوند در صورتیکه عوامل مبهم و نامعلومی که در اعماق شعور ناریک قرار دارند اثر بیشتری در تعیین طرز رفتار دارند .

ممکنست سؤال شود مگر شخص واقف و آگاه نیست که دلایلی را که اقامه مینماید خلاف حقیقت است و از این دروغگوئی خود احساس گناه و ناراحتی نمیکند باید جواب داد که شخص دروغگو کاملا بدروغ خود واقف است در حالیکه این مکانیسم از شعور ناریک سرچشمه میگیرد و این اقامه دلیل و خود فریبی با احساسات شدید بیان میشود زیرا ایگو حاضر بقبول اینکه این دلایل برای پنهان ساختن علل اصلی است نمیباشد .

این مکانیسم چنانچه بحد معین و محدودی برای حفاظت بکار رود موجبات خوشحالی و لذت را فراهم میسازد ولی افسراط در آن موجب فریب و خدعه و راهنمائی کاذب بوده و مزاحمت‌هایی در آتیه ایجاد خواهد کرد چون از این وضع ممکن است شخص نتیجه غلطی در ذهن گیرد و منجر به تشکیل عقاید غلط و هذیان گردد .

مکانیسم دیگری که شباهت کاملی با مکانیسم فوق دارد و در موارد عدم کفایت و بی‌لیاقتی برای تحکیم مبانی اتکاء به نفس و اظهار لیاقت بکار

میرود عبارتست از کسر بهاء و یا کم ارزش جلوه دادن (۱) که عوام آنرا مکانیسم انگوترش (۲) نامند بدین وسیله شخص سعی دارد از ارزش و اهمیت هدف یا آمالی که در باطن بسیار مایل و مشتاق آنست ولی در اثر موانع و یا عدم لیاقت موفقیتی حاصل ننموده است بکاهد این امر را اغلب در زندگی روزمره خود نیز ملاحظه مینمائیم و با کمی دقت متوجه خواهیم شد که این مکانیسم نیز يك نوع واکنش دفاعی است در برابر اضطراب.

مثلا پسری که دختری را می‌پرستد و يك دل نه بل صد دل عاشق و شیوای اوست تا بخود بجنبد و وسایلی برای خواستگاری برانگیزد و والدین خود را بدین امر راضی گرداند متاسفانه رقبا گل را ربوده‌اند و بمقصد هم رسانیده لاجرم آه و افسوس هم خورد اما برای جلوگیری از اضطراب دامن توجه بمیان بندد و از اینکه قد او کمتر از ۱/۶۵ متر بوده و چنین فردی اصولا لیاقت همسری او را نداشته فراغ بالی برای خود دست و پا کند.

بنابراین، این دفاع‌های نابجا که برای حفظ شخصیت است و فرد همه نیروی خود را صرف موجه جلوه دادن رفتار خود میکند بالاخره منجر به عقاید غلط و اوهام و هذیان‌گشته شخص را به پرتگاه بیماریهای روانی سوق دهد.

### جانشینی (۳)

جانشینی عبارتست از مکانیسمی که برای کاهش فشار و ناراحتی حاصله از محرومیت‌ها و شکست‌های زندگی بکار میرود و بدین وسیله

1— Depreciation

2— Sour grapes

3— Substitution



شخص لذت و انبساطی که در صورت موفقیت کسب مینمود برای خود ایجاد میکند با این تفصیل واضح است که چیز جانشین شده باید مشابهتی با موضوع اصلی داشته باشد بسیاری از علائم روانی از طریق جانشینی یا سمبولیسم برای ارضاء تمایلات بکار میرود .

در تلاشی که برای حل مسائل و تضادها بکار میبریم موارد ذیل دیده میشود .

- ۱ - همچنان بسوی هدف و مقصد سعی باشیم .
- ۲ - با حمله و تجاوز بر هدف فائق آئیم .
- ۳ - عقب‌نشینی و فرار از هدف .

هنگامیکه نتوان حمله و تجاوز نمود و یا عقب‌نشینی و اجتناب کرد چاره‌ای جز تعویض هدف و مقصود و جانشین ساختن نیست مانند شخصی که در درس شکست میخورد و بدنبال ورزش میرود و یا جوان محروم از عشق، جام باده را بجای لب یار برمی‌گزیند .

#### انتقال یا جایگزین کردن (۱)

انتقال یکی دیگر از مکانیسم‌های دفاعی است که برای کاهش کشش و فشار درونی بکار میرود و بدین وسیله میتوان احساس‌هایی مثلا اضطراب را از علل مولده آن کاملا مجزا ساخت و بچیز دیگری که در اصل هیچ رابطه و نسبتی با آن ندارد نسبت داد مثلا خلق و تمایلاتی که مربوط به شخص و یا چیزی بوده است میتوان از آن سلب و به شخص و یا شیئی دیگری نسبت داد این امر اغلب موقعی انجام میشود که خاطره یا چیز دردناک و جانگذاری بخواهد بدون تغییر شکل و لباس وارد شعور آگاه گردد مثلا

چون ناپاکی و فساد اخلاق برای شعور آگاه بسیار مزاحم و دردناک است لذا این فساد و کثافت اخلاقی بدست انتقال یافته و بصورت کثافت دست خودنمایی نموده و بیمار دائما مبادرت بشستن دستها مینماید احساس محبت و غیره اغلب از يك شخص بدیگری انتقال میابند مثلا حس دشمنی و عداوت بوالدین ممکن است بقدری شدید و مزاحم باشد که نتواند در شعور خودنمایی کند لذا برای رهائی و خلاصی شعور از زیر بار این ناراحتی و فشار، بشخص دیگری که شباهتی با والدین دارد انتقال مییابد.

انتقال در سرکوبی محرکین، آرزوها و تمایلات و افکار ناشایست و خطرناک کمک بسزائی مینماید مثلا انتقال اضطراب از چیز مهمتر بشئی بیاهمیتتری، همواره در زندگی روزمره ملاحظه میشود.

در بسیاری از موارد سمبولیسم نوعی انتقال است يك شئی نماینده و سمبول شخص یا شئی ای که همان احساس را برمیآنگیزد میشود بوسیله مکانیسم انتقال شخص قادر است سرکوبی مواد خطرناک و تمایلات غیر قابل قبول و افکار مزاحم بپردازد انتقال اضطراب از موضوعی که مولد ناراحتی بسیار است بموضوع کم اهمیتتری بسیار متداول است گاهی نیز بنا بگفته فروید شعور برای دفاع از خود و حفظ خویشتن موضوعات را بنوعی برگزار مینماید.

(نویز) زن خانه‌دار ۲۰ ساله‌ای بعطت ترسی که مانع خروج از منزل شده بود در بیمارستان بستری گردید این وضع پس از زایمان سومین فرزند بوجود آمده وحشت خود بخودی داشت و تصور میکرد مورد تجاوز جنسی قرار گرفته است در معاینات معلوم شد که وی از طفولیت متکی بخود بوده و تمایل شدید به جلب توجه مردها داشته بعدی که همواره تکرار بوده مبادا قدرت کنترل و مهار خود را از دست بدهد و در ردیف فحشا، فرار گیرد این اضطراب بوسیله ترس از راه رفتن در خیابان جانشین شده

بود.

#### اعاده (۱)

ما اغلب برای رهائی وجدان و فکر از حس گناه، متوسل به مکانیسم - های اعاده و جبران می‌شویم و گاهی این دو مکانیسم بزرگترین محرک زندگی می‌باشند افرادی که حس گناه شدیدی در شعور تاریک دارند با جد و جهد خارق العاده‌ای به تجسس و کشف چیزی می‌پردازند و شاید اغلب اشخاص خیر و نیک‌خواهی که بطور خستگی ناپذیری کار مینمایند نیز از آن زمره باشند.

#### نماینده و رمز (۲)

بشر اولیه بوسیله اجسام واقعی با یکدیگر تکلم مینمودند ولی با پیدایش زبان، لغات را بجای اشیاء بکار بردند و لغات تدریجاً علاوه بر نمایندگی اشیاء، نماینده عقاید و افکار نیز شدند و بالعکس اشیاء، جانشین عقاید و احساس و تمایلات گردیدند بنابراین رمز و علامت یا مظهر و نمودار مکانیسمی است که بدانوسیله یک عقیده یا شیئی نشانه یک عقیده یا شیئی دیگری است و این مکانیسم در بیماریهای روانی بکار میرود.

قبلاً ملاحظه کردیم که محرکین یا عقایدی که با احساسات مزاحم و دردناکی توأم و باعث ملال خاطر و پریشانی شخصیت هستند ممکن است سرکوبی شوند ولی درعین حال چون آتشی در زیر خاکستر نهانند و در کمین تا روزی بطور دلخواه تظاهر نمایند ولی نظر باینکه حتی الامکان از تظاهر آنها جلوگیری و ممانعت بعمل آید ناچار در صدد راه چاره‌ای برآمده و با تغییر

شکل از طریق شعور آگاه تظاهر مینمایند و بشکل رمز و علامت آشکار میشوند و این عمل بقدری ماهرانه و دقیق انجام میشود که شعور آگاه نیز از آن چشم‌پوشی نموده و آنرا نادیده میانگارد لذا شخص کاملاً از اینکه رمز و علامتی بکار برده بی‌اطلاع است آنرا حقیقت می‌پندارد و نسبت‌بآن مانند حقایق واقع واکنش میکند و خلق خود را متناسب با آن تعدیل و تنظیم مینماید البته این مظهر و نمودار و علامت بآن لطافت و زیبایی که هنرپیشگان سینما با یکدیگر بسخن می‌پردازند نیست و متناسبند با اصل موضوع عده‌ای رمز و نمودار را زبان شعور تاریک نامند و معتقدند چیزهاییکه نبایستی شعور آگاه بر آنها وقوف یابد با تغییر شکل ظاهر میشوند اغلب در رؤیا و توهمات، رمز و علامت ملاحظه میگردد که نماینده و خاطره قسمتی از زندگی که توام با احساسات زیادی بوده میباشند این اختفاء و تغییر شکل، بانواع مختلفی دیده میشود مانند انتخاب فرم لباس و طرز مخصوصی راه‌یافتن و تکلم و اطوار.

در انواع بیماریهای روانی مخصوصاً شیذوفرنی مواد سرکوبی شده که معمولاً مملو از احساسات میباشند لباس رمز و مظهر و نمودار در سطح شعور آگاه بشکل توهمات سمعی و بصری و غیره خودنمایی مینماید و با افرادی که تمایلات زنانه سرکوب شده‌ای دارند به‌آراستن و پیراستن خود چون زنان می‌پردازند.

### تثبیت (۱)

از آنچه تا بحال متذکر شدیم چنین استنباط میشود که از بدو طفولیت الی بلوغ، باید قسمتهای غریزی، احساساتی و سایر قسمتهای شخصیت

با يك رشد و تغییر تدریجی، بطرف بلوغ سیر نمایند شخصیت نه فقط از نظر روانی - جنسی باید رو بتکامل رود بلکه در حل مسائل زندگی و مقابله با موقعیتهای سخت و ناگوار و محرومیتها و مهار غرایز و احساسات نیز بایستی سیر تکاملی صحیحی را طی نماید متأسفانه گاهی رشد شخصیت در مرحله‌ای متوقف شده و در نتیجه بعضی از قسمت‌های آن نارسا و غیر بالغ باقی میمانند چنین شخصیتی دارای وحدانیت و پیوستگی و هم‌آهنگی کامل نیست و مخصوصاً قسمت احساساتی آن اگر بعد بلوغ نرسیده باشد در نتیجه يك عدم هم‌آهنگی و اختلاف و عقب‌ماندگی بین قسمت بدنی و احساساتی بوجود می‌آید این توقف رشد و شخصیت را تثبیت نامند شخصیت ممکن است قبل از اتمام رشد مرحله قبلی بمرحله بالاتری ارتقاء یابد همانطوریکه ممکن است طفل بطرز صحبت کودکانه و میل باتکا، بمادر پس از دوره‌ای که حقیقتاً باید آن صفات را ترك گفته و رها کرده باشد ادامه دهد شخصیت نیز ممکن است در مراحل مختلفه متوقف شود و این توقف در بلوغ قسمت‌های احساساتی و خلقی شخصیت است تمایلات اولیه نامطبوع ممکن است با وجود سرکوبی اثر مهمی بر ساختمان و سازمان شخصیت داشته باشند مثالی از بیماریهای جسمی این مکانیسم را بخوبی بیان میدارد بخاطر دارید که قبل از تولد خون رویان مستقیماً از دهلیز راست بدهلیز چپ از راه سوراخ اوال میگردد و بدین طریق جریان خون ریوی کوتاه میشود زیرا فعالیت ریه در دوران رویانی لازم نیست گاهی سوراخ اوال پس از تولد نیز بحال خود باقی مانده و در نتیجه شخص دچار بیماری مادرزادی قلبی میشود عبور خون از سوراخ بیضی در مرحله‌ای از زندگی طبیعی است ولی اگر هرآینه این وضع پس از مرحله لزوم باقی ماند موجب عیب بدنی مهمی خواهد بود بهمین طریق وجود و بقای حالات تمایلی و احساساتی که میبایستی مدتها قبل ازین رفته باشند از رشد کامل و یکنواخت و وحدانیت

و هم آهنگی شخصیت جلوگیری مینماید البته بطوریکه قبلا متذکر شدیم این اختلال و عقبماندگی ممکن است در قسمتهای دیگر شخصیت علاوه بر قسمتهای احساساتی و جنسی نیز روی دهد و ممکن است در این مرحله عقبمانده بقدری راضی و خوشحال باشد که بکلی رشد و پیشرفت متوقف گردد.

یکی از مهمترین مسائل بلوغ شخصیت قطع ارتباط و دل بستگی بوالدین است و ابقای آن موجبات توقف و تثبیت را فراهم میسازد و این امر ممکن است بعلت محافظت و توجه زیاد یا تمایل بمالکیت یکی از والدین یا سایر روابط او ان طفولیت باشد مادران مستبد و حکمفرما یا سهل گیر و چشم پوش فرزندانشانرا متکی بار آورده و در نتیجه این اتکاء بمادر، تطابق با پدر صعب و دشوار است و در تحت چنین شرایطی بعید نیست که یکنوع شخصیت نارس و نا بالغ روانی - جنسی که اغلب منجر بانحرافات جنسی و نارضایتی های زندگی زناشویی میشود پیش آید و شاید نیز ایجاد نوزاد نماید.

#### بازگشت (۱)

قبلا متذکر شدیم که شخصیت ممکن است در مرحله ای از رشد و نمو خود متوقف مانده و هیچوقت به حد بلوغ نرسد و در نتیجه شخصیت هیچ زمانی دارای رشد کافی و هم آهنگی کامل نخواهد بود دیگر از مکانیسم های ضد اضطراب بازگشت است و در این صورت شخصیت مقداری از بلوغ مکتسبه را از دست داده و بمرحله پائین تری رجعت و بازگشت میکند مثلا طفلی که عادت به مستراح رفتن پیدا نموده است ممکن است مجددا پس از تولد طفل بعدی که توجه مادر را جلب کرده است خود را تر و کثیف

نماید و بدین طریق با رجعت به مرحله بدوی‌تری در جستجوی توجه و مراقبت‌های آن مرحله باشد چنانچه فرد قدرت سازش با مسائل مختلفه زندگی و محرومیت‌ها از قبیل مسائل خارجی و محیطی و مخصوصاً مسائل و غوامض داخلی و باطنی، تضادها، تمایلات غریزی و احتیاجات عاطفی را نداشته باشد در این حال، شخصیت از ارتقاء به مرحله بالاتری از تطابق، ممانعت شده و به مرحله پائین‌تری رجعت مینماید و طرز رفتاری را که سالها رها کرده بود مجدداً انتخاب میکند بازگشت و رجعت بزنگی طفولیت که متکی بدیگران است اغلب از ترس مقابله با زندگی پرمسئولیت دوران جوانی است در هر حال با اینکه این مکانیسم برای تطابق و انطباق است ولی موجبات تطابق و سازش صحیحی را فراهم نمی‌سازد.

هر اندازه تثبیت در مرحله‌ای از شخصیت استوارتر باشد تضاد و محرومیت‌ها زودتر منجر به بازگشت بدان مرحله میشوند حداکثر بازگشت موجب تجزیه شخصیت و اغلب از عوامل مهم شیزوفرنی محسوب میشود در پدیده رجعت و بازگشت بایستی متذکر شویم تمامی شخصیت از یک مرحله به مرحله دیگری بازگشت نمی‌نماید بلکه در شخص ممکنست آثار مراحل مختلفه شخصیت مشهود گردد در بعضی ممکنست قسمتهائی از محسوسات، تفکر، و طرز رفتار در مراحل مختلفی مشاهده شوند مثلاً ممکنست بیمار از نظر حس و تفکر چون افراد بالغ ولی احتیاجات کودکانه‌ای را ابراز دارد بنابراین بازگشت عبارتست از دارا شدن طرز رفتاری که مخصوص سطح پائین‌تری از تکامل مناسب است در این حال شخص با ازدست دادن مقداری از رشد مکتسبه به مرحله پائین‌تری عودت میکند و این وضعیت و بازگشت و مقابله و مواجهه با دنیای خارج و محیط بطرز کودکانه در نزد شخصی که سالها عادی و طبیعی بوده ممکنست بر اثر محرومیت پیش آید و لذا شخصیت ثانوی دارای تطابق و توافق کمتری با حقایق و

اجتماع خواهد بود .

همه افرادی را دیده‌ایم که در حال سلامت، اتکاب به نفس داشته بخوبی قادر به توافق و تطابق میباشند ولی بمحض ابتلای به بیماری بدنی تحریک پذیر، منکی، بهانه‌گیر و متمایل به تصور و تخیل بوده رفتار کودکانه دارند یعنی بیماری موجبات اختلال شخصیت را فراهم و آنرا به مرحله نابالغ‌تری برگشت و سوق داده است .

بازگشت مخصوصا در بیماران مبتلا به شیزوفرنی بسیار دیده میشود مثلا بیماری بنام ن - ر که مدتهاست در آسایشگاه روانی مشهد بعلت ابتلای به شیزوفرنی بستری است بخوبی مراحل بازگشت را نشان میدهد این بیمار سالها لخت و عربان در گوشه اطاق آسایشگاه زندگی میکرد و از قبول پوشاک و زیرانداز حتی تشک امتناع می‌ورزیده ، بدفع مدفوع و ادرار در همان نقطه میپرداخته و به نقاشی در و دیوار مبادرت مینموده احدی را جرات نزدیک شدن بوی نبود .

#### تجزیه و انفکاک (۱)

در مواردیکه قسمتهای مختلفه شخصیت دارای پیوستگی و وحدانیتی نیستند شخص برای موفقیت و ارضاء نیازمندیها ، از مکانیسم تجزیه استفاده مینماید و بدین طریق قسمتی از شخصیت که منبع فشار و ناراحتی احساساتی است مجزا و از تحت اختیارش خارج و چون واحدی مجزا به عمل و فعالیت پردازد .

#### دوتائی یا چند تائی شخصیت

ما را عادت براین است که تمام محسوسات ، خاطرات و آرزوهای



خود را متعلق به یک شعور آگاه و شخصیت غیر قابل تجزیه بدانیم ممکن است موضوعات مختلفی در لحظات متفاوتی در سطح شعور آگاه ظاهر شوند ولی همه آنها رابطه مشترکی دارند و آن عبارت از این است که همه جزئی از محتویات و اطلاعات شعور آگاه میباشند گاهی ممکنست عوامل سرکوبی شده که مملو از احساسات و عدم تناسب شدیدی با شخصیت دارند از تحت تسلط قوا فرار اختیار نموده و از شعور جدا و مجزا گردیده و شخصیتی علیحده تشکیل دهند که خود، دارای شعور آگاهی کاملاً مجزا از شعور آگاه اولیه بوده و موجب رفتار و اعمالی میشود که شعور اصلی را بر آن اطلاعی نیست این شعور ثانوی را مورتون پرنس (۱) کوکانشس‌نس (۲) نامیده‌است. حالات و صفات شخصیت ثانوی ممکن است کاملاً باشخصیت اولی متفاوت و متمایز باشند البته این اختلاف بایستی قاعدتاً موجود باشد زیرا شخصیت دوم از مواد سرکوبی شده و مردود شخصیت اولی بوجود آمده‌است.

#### سومنامبولیسم

یکی از ساده‌ترین انواع تجزیه، راه روی در خواب (۳) است که در اینحال هنگامیکه شخصیت عادی خفته‌است قسمتی از آن بدون اطلاع و آگاهی راهی در پیش گرفته و فاعل اعمال شگرف و دشواری میشود مثالهای دیگری از اعمال غیر ارادی (۴) یا تجزیه شخصیت وجود دارند که عوامل شعور تاریک موقتا زمام امور را در دست گرفته و مستقلاً بفعالیت میپردازند مانند نوشتن غیر ارادی، فرار و شخصیت‌های متعدد. شخصیت ثانوی گاهی موجب آن شود که شخص را از وضع زندگی عادی بسیار دور و منحرف سازد در فرارهای کوتاه بیمار بدون هیچ مقصد و مقصودی حیران و

1— Morton Prince

2— Coconsciousness

3— Somnambulisme

4— Automatismes

سرگردان بهر سو روان است و از نظر خلقی تحریک پذیر میباشد در فرارهای طولانی، شخص اقدام بمسافرتهاى طولانى و دورى مینماید و بنظر طبیعى و حاکم بر قوای شعورى میآید جز اینکه در محلی که باید باشد نیست.

(نویز) زن ۲۸ ساله شوهردارى را در بیمارستان بسترى ساختند وى پس از تهدید بخودکشى در حال افسردگى بود چند روز بعد وى خشمگین و متجاوز شد و مدعى بود که افسردگى تقصیر خود او بوده و سپس متذکر شد که، آن زن افسرده (مارى) بود و او (سنتیا) میباشد، بعنوان سنتیا خانه را ترك و با ملاحان و سایرین معاشر میشده و بعنوان ماری زن خانه دار و وظیفه شناس بوده که بعلمت بی توجهی شوهرش افسرده بوده بیمار گاهی رل ماری و زمانى در لباس سنتیا بود در حال افسردگى توصیه سوپرایگو را میپذیرفت، خشمش متوجه شوهر و مسئوليتهاى خود را از نظر زن خانه دار قبول میکرد زمانى که خشمش لبریز میشد، خشم خود را بصورت تمايلات تعرض و جنسى آشکار مینمود.

### نوشتن بلااراده (۱)

در نوشتن خود بخودى و بلااراده، شعور آگاه اطلاع و آگاهی ندارد و عوامل شعور تارىک موقتاً زمام امور را در دست گرفته و مستقلاً بفعالیت میپردازند.

### فوگ (۲)

گاهی آن قسمت از شعور معمولی که برای ایجاد شخصیت ثانوى مجزا میشود ممکنست موجب فعالیت هائی که شخص را از وضع زندگى عادى

بسیار دور و منحرف میسازد گردد استنگل فرار و فوگ را طرز رفتاری گذران که از خصوصیات آن حیرانی و سرگردانی و بدون هیچ مقصود و منظوری بهر سو روان بودن، شعوری کم و بیش مختل که گاهی نیز متعاقب آن فراموشی وجود دارد میدانند تمایل بفرار از موقعیت غیر قابل تحمل، از عوامل آشکار ساز ایجاد فوگ میباشند اغلب تمایل، به فرار از کیفر و عدالت و فشارهای اجتماعی است و معمولاً پس از آن افسردگی وجود دارد در فرارهای کوتاه، بیمار بدون هیچ مقصد و مقصودی حیران و سرگردان بهر سو روان است و از نظر خلقی تحریک پذیر و چون پیدایش نمایند، بیقرار و آزیته و مبهوت میباشند در فرارهای طولانی، شخص اقدام به مسافرت‌های طولانی و دوری مینماید و به نظر طبیعی و حاکم بر قوای شعوری میآید جز اینکه در محلی که باید باشد نیست بیمار پس از خارج شدن از حالت فوگ، بر هویت خود مطلع و آگاه بوده و خاطره کافی از زندگی گذشته دارد بجز آنچه مربوط بمدت زمان فوگ باشد و یا ممکن است بالعکس هویت و خاطرات خود را به یاد نیآورد از نظر بالینی اغلب این موارد جزء دسته سایکوپاتیک - نوراتیک محسوب میشوند در سوابق بسیاری از آنان تمایل به دروغ گوئی و هیستری دیده شده است.

### علل فوگ یا گریز پائی

مطالعات برگرون نشان داده که پنج عامل مهم در ایجاد فوگ دخالت دارند.

۱ - فوگ مصروعین در نزد مصروعین فرارهای ناگهانی و امپولسیو بطور مکرراتفاق میافتد و برخی از آنها که بهنگام حالت کرپوسکولر پیش آمده‌اند توام با فراموشی کلی میباشند این فرارها قابل پیش بینی نبوده و نمیتوان از آن جلوگیری نمود این افراد دچار سرگردانی میشوند

بهر حال در فوگ اتوماتیک توام با فراموشی بایستی از الکتروآنسفالوگرافی کمک گرفت.

۲ - فوگ کودکانها کودکانهای بزرگ از مؤسسات روانی بطور ناگهانی فرار می نمایند تا آزاد باشند کودکانهای خفیف نیز که دچار ناراحتیهای خلق و خو و ناسازگاری با محیط و یا ناراحتیهای دوره ای و هذیانی و سایکاتیک هستند نیز ممکنست بدین کار اقدام نمایند.

۳ - فوگ نامتعادلها این افراد که اغلب در مؤسسات بزرگ شده و کمبود محبت دارند بعدها نیز دچار اعمال خلاف قانون شده در اندرزگاهها یا بیمارستانهای روانی نگاهداری میشوند و فرار را بنام وسیله دفاعی انتخاب میکنند اطفال یکی یکدانه نیز گاهی از فرط خوشی ولذت از آن زندگی فرار میکنند عده کمتری نیز که از نظر خلق و خو و عاطفه نارس یعنی دچار عدم تعادل روانی هستند گاهی بدین کار مبادرت مینمایند.

۴ - فوگ دمانس بر اثر بهت روانی و عدم شناسائی مکان و زمان است و خود بفرار واقف نبوده ممکن است ضمن فرار تلف شوند.

۵ - فوگ شیزوفرنی گاهی اولین علامت شیزوفرنی فرار و دوری از اطرافیان است مبتلایان بمانی، هذیانهای مزمن و بهت روانی نیز ممکن است فرار کنند یک هذیانی ستم دیده ممکن است بسوی ستمگر روان شود.

### مقاومت (۱)

این مکانیسم دفاعی ایجاد مخالفت عمیق و شدیدی با ورود و ظهور مواد سرکوبی (ضمیر باطن) به شعور آگاه مینماید بدینوسیله شخص از

خاطرات و تمایلاتی که آشکارا شدن آن موجبات اضطراب و مزاحمت وی را فراهم سازند اجتناب میکند این مطلب بخوبی در روانکاوی ملاحظه میگردد هنگامیکه پزشک برای پی بردن به اسرار درونی و عوامل سرکوبی شده با بیمار به مصاحبه میپردازد و از وی میخواهد که هر چه بر زبان آید بدون اندک تاملی و بی هیچ کم و کاستی فوراً بیان دارد ملاحظه میشود که سخنان بیمار گاهی قطع و سد شده و یا سکوت و دست پاچگی و هراس و اضطراب مشاهده میشود فروید باین وضع و حالت مقاومت نام داده است و فرضیه سرکوبی خود را براساس آن استوار ساخته است زیرا مقاومت کلیدی است بمواد سرکوبی شده .

#### تعالی (۱)

بطوریکه ملاحظه کردیم مکانیسم دفاعی بود که برای مواجهه با تمایلات و تلاشهای متضاد ایجاد شده و در صورت موفقیت و کامیابی منجر بطرز زندگی پسندیده و منظم و اجتماعی میگردد چون سرکوبی در حقیقت عبارت است از غلبه و فائق آمدن يك قوه بر دیگری لذا انرژی و قوه محرك اولیه که منکوب و سرکوب و فرونشانده شده نمیتواند از طریق شعور بمصرف کارهای عمرانی و نافع رسد البته اگر مقدور بود که این انرژی و قوه محرکین اولیه تغییر و تبدیلاتی یابند و از راه شعور آزادانه بفعالیت پردازند بسیار مطلوب بود مکانیسمی که بدان وسیله میتوان این انرژی را صرف هدفها و مقاصد اجتماعی پسند و عالی نمود تعالی نامیده اند بدینوسیله نیازمندیهای غریزی و محرکین آنی غیر قابل قبول بطرز پسندیده‌ای تظاهر نموده و برای هدفهایی از قبیل هنر ، ادبیات ، مذهب و علم و یا فعالیت‌های دیگری که

برای خود و اجتماعش مفیدند بکار میرود مثلا تعابلات تجاوز و تعرض ممکن است از راه تعالی بشکل ورزش و بازی و یا سایر امور مورد پسند اجتماع درآید این تغییر و تبدیل انرژی بوسیله تعالی را ممکن است با تبدیل انرژی نیدروالکترونیک در آبشارها مقایسه نمود که ماشین آلات انرژی نیدرو دینامیک را تبدیل بانرژی الکتریک مینماید انرژی آبشار دیگر برای کندن و خرابی و نابودی مصرف نشده بلکه تغییر شکل داده و برای امور تربیتی و سایر احتیاجات تمدن بشری بکار میرود .

البته خود افراد تشخیص نمیدهند فعالیتی که برای کمک و امور تربیتی و علمی دارا هستند از محرکین آنی که بمنظور خود خواهی و غیره بوده اند کسب شده است مثلا دانشمندی که سالیان متمادی در کنج آزمایشگاه ارفقات را برای کشف نوع میکروب بیماری برای خیر و صلاح بشر مصروف میدارد توجهی ندارد که تفحص و تجسس او ناشی از حس کنجکاوی است که تغییر شکل داده و تعالی یافته است و طفلی که فطرتاً ظالم و اسباب بازیهای خود را خراب و منهدم ساخته و آزار و اذیت حیوانات می پردازد ممکن است منجر بفرماندهی ماهر گردد خلاصه اینکه اگر تصفیه با موفقیت انجام شود یکی از بهترین مکانیسمها برای کسب صفات خوب و پسندیده است .

بطور خلاصه تعالی عبارتست از قرار دادن هدفهای مورد احترام اجتماع بجای غرایز و امیالی که برملا ساختن و اظهار آنان مواجه با موانع و مشکلات میشود مثلا چه بسا افراد مبتلا به سادسم که جراحی لایق بیمار آیند .

## اعمال دفاعی (۱)

### تبدیل (۲)

مانسبت باینکه آیا میتوان تبدیل را مانند گذشته مکانیسم دفاعی نامید مشکوکیم تبدیل عبارت از يك عمل روانی است که در آن مکانیسم سرکوبی، انطباق، انتقال، انکار و سمبولیسم بکار برده شده است مثلا محتوی حالات عاطفی دردناک تبدیل به مهار عمل حرکتی یا حسی شده و بدین طریق از خروج و تخلیه حالت عاطفی ممانعت مینماید با فلج یا اختلال حسی، منکر تضاد شده و تمایلات سرکوبی گردیده و مهار آن عمل نماینده و سمبول تمایلات سرکوب شده است.

این مکانیسم از طریق شعورزیر آگاه (۳) به تعلیق و اختلال بدنی پرداخته و ایجاد ناتوانیهای بمنظور جابجای منفعت یا دفع ضرر مینماید در حالیکه شعور بیمار را بر آن اطلاعی نیست این مکانیسم بشکل علائم و اختلال عضلات ارادی و حواس خمسہ تظاهر مینماید. بدینوسیله محتویات و خاطرات دماغی مملو از احساسات که از خروج آنها از مجاری طبیعی جلوگیری و ممانعت بعمل میآید تظاهر مینمایند این علائم که بطور رمز و نمودار ظهور مینمایند موجبات ارضاء خاطر بیمار را فراهم میسازند در حالیکه بیمار از آن اطلاعی ندارد البته نوع علائم کاملاً بستگی و ارتباط با محتویات دماغی و امیال و خواسته‌ها و بعلاوه با استفاده‌ایکه از آن علامت یا بیماری متصور است دارد و برای بیمار بهترین راه حل مشکلات و وضع ناگوار است

1— Defensive processes

2— Conversion

3— Subconsciousness

که با آن روبرو می‌باشد .

از جمله علائم بدنی عبارتند از فلج ، لرزش ، بیصدائی (۱) ، نابینائی و بسیاری از اختلالات دیگر . در مقابل واکنشهای تبدیلی روانپزشک باید سعی و جدیت نماید تا باصل و مبدا ، تضادها و علل مولده پی‌برد و معنای آن علامت و رمز و نشانه و منظور و هدف بیمار را دریابد .

### خیال‌بافی و رؤیا (۲)

در سلامتی کامل جسم و روح ، تصورات و تخیلات اگر بمحك عقل و حقیقت آزمایش و اصلاح شوند ارزش و اهمیت بسیاری در زندگی خواهند داشت و اگر هرآینه در معیار حقیقت سنج و میزان واقع‌بینی خلل و نقصانی روی دهد دیگر تصورات را حد و حدودی نبوده و از اختیار عقل و ادراک خارج و بهر سو در پی خشنودی روانند این وضع و حال را فانتازی نامند بدین وسیله بیمار تصور برآورده شدن امیال و آرزوهای را مینماید که حصول بدانها بواسطه محرومیت و علی دیگر غیرمقدور بوده است یعنی در حقیقت بیمار در تصور و خیال آمال و آرزوهای خود را برآورده میداند و مشکلات و موانع را برطرف شده می‌بیند از اینرو وجد و شغفی بدو دست میدهد و با بنا بقول فروید در این دسته از افراد اصل خوشی بر اصل حقیقت ظفر می‌یابد و چون تصور و تخیل موجبات خشنودی و فریب شخص را فراهم مینماید ، ممکن است بکلی چشم حقیقت‌بین و پرا ناپینا و از امکان انجام هرگونه کار مؤثری جلوگیری و ممانعت بعمل آورد تصور و تخیل شباهت کاملی برویا دارد ولی متجانس‌تر و پیوسته‌تر و بعلاوه در حال بیداری انجام میشود .



تصور و تخیل، فعل مفردی نیست بلکه از اجتماع و ترکیب عقاید، میل و اراده، احساس و حافظه که عوامل غریزی و خلقی قسمت اعظم آنرا هدایت مینماید تشکیل یافته است این مکانیسم با پشت بازدن بحقایق و عدم مراعات واقعیت بحل تضادها پرداخته از ایجاد اضطراب جلوگیری و معانعت مینماید بیمار روانی ممکن است در عین حال دووضع مختلف داشته باشد یکی دنیای تصویری و خیالی و دیگری حقیقی مثلاً بیمار را حکایت کنند که در دنیای تصورات و تخیلات خود را صاحب خزانه مملکتی میدانست و مدعی بود بیمارستانی که در آن بسر میبرد خود ساخته و پرداخته است همه روزه چک یک میلیون تومانی بپزشک معالج میداد ولی ضمناً تقاضا داشت باو سیگاری داده شود بطوریکه ملاحظه مینمائید حقایق و تصورات يكجا جمع‌اند بدون اینکه مزاحم یکدیگر باشند هر دسته راه خود را میپیماید و دلایلی اقامه میکند.

توأم بودن فانتازی و حقایق بوسیله مکانیسم توجیه امکان پذیر میشود و بدینوسیله تصورات و تخیلات در يكجا و حقایق و واقعیات در جای دیگر قرار دارند بدون اینکه کوچکترین مزاحمتی برای یکدیگر فراهم آورند هر دسته راه خود را در پیش گرفته و با سد وحدی مزاحمین را بکناری میزند و خود را از شر آنها در امان نگاه میدارد سدی که هیچگونه منطق و حقیقتی در آن نفوذ نتواند کرد بنابراین منطق و عاطفه دور از یکدیگر ولی در يكجا امکان ادامه دارند باید متذکر شویم که توأم بودن بخش منطق و بخش عاطفی که بر اثر توجیه امکان زندگی مشترکی را پیدا مینماید نه تنها در بیماران روانی دیده میشود بلکه در افراد سالم نیز وجود دارد.

رویا و فانتازی مانند تبدیل، پدیده و اعمالی هستند که برای کاهش اضطراب بسیاری از مکانیسم‌های دفاعی را ترکیب مینمایند و بنا به گفته فروید در رویا اشکال، سمبولیسم، بازگشت و بسیاری مکانیسم‌های دیگر

وجود دارد .

### رویا

عبارت است از نوعی فانتازی یا تصورات که بدان وسیله ایگو سعی در حل مسائل و محافظت خود در برابر عواطف دارد برخلاف عقاید قدما چنین معلوم گشته که رویا ۲۰ درصد خواب را اشغال میکند و در سبک ترین مراحل خواب اتفاق میافتد این امر بوسایل الکتروانسفالوگرافی بهنگام خواب بودن تحقیق گردیده و اغلب با حرکات نوسانی شدید کره چشم توأم است شواهدی وجود دارد که نشان میدهد محرومیت از رویا ایجاد کشش و فشار خواهد کرد و بنابراین رویا لازمه عمل مرتب و منظم شخصیت میباشد در این فصل اصول و مبانی و مکانیسم های مختلفه غیر ارادی را مندرک شدیم که بدان وسایل شخص در صدد ترمیم و جبران معایب و نقائص خود برآمده و بارضا، نیازمندیهای غریزی پرداخته و از فشار و کشش واضطراب کاسه و به بقای حس اعتماد به نفس و برآوردن تعابلات و احساسات کمک مینماید بوسیله این مکانیسم ها ما میتوانیم نکات تاریک و عقاید پنهانی بسیاری را تفسیر نموده و بشرح علل طرز رفتار و علائم نورائیک و روانی پردازیم و آنها را طبقه بندی کنیم گرچه این مکانیسم ها ممکن است عامل مهمی در دینامیسم شخصیت باشند ولی بهر حال بایستی آنها را بچشم بیماری نگریست .

### قدرت و آستانه تحمل

بهنگام سلامت تا حدودی از مکانیسم های دفاعی استفاده مینمائیم و بدین وسیله صلح و صفای باطنی و داخلی را برقرار میسازیم چنانچه سعی و کوشش در راه ایجاد تعادل و تطابق موثر واقع نشود به ناچار از دفاع های

غیر عادی و افراطی استفاده نموده و به پرتگاه بیماریهای روانی سوق داده میشوند و واضح است میزان تحمل فشار در هر فردی بر حسب موقعیت و میزان و نوع فشار متفاوت است چنانچه فشار از حد نصابی تجاوز نماید دچار عدم موازنه و برهم خوردن تعادل روانی خواهیم شد.

همانطور که بهنگام مخاطرات و ابتلاآت بدنی و جسمی، مرحله آگاهی (برای بسیج نیرو) و مقاومت و مرحله تحلیل و نیستی دیده میشود در امور روانی نیز مراحل فوق وجود دارد.

در مرحله اول یعنی اطلاع و آگاهی و اعلام خطر، شخص تلاش و کوششی برای کنترل خویش مینماید و حالات نوسانی بین خشم و اندوه و افزایش حساسیت و فعالیت، انکار حقایق، تخیل و تصور و تکرر ادرار دارد و از وحشت و اضطراب بی موضوع و سردرد و سرگیجه شاکی است و دردستگاههای بدن معمولاً نیز اختلالاتی ملاحظه میگردد.

در مرحله دوم شخص به برگزیدن دفاعهای شدیدتر میپردازد و رفتاری نوروژی (ترس، فراموشی، هیستری، و غیره) انتخاب مینماید ولی چنانچه این طرق دفاعی نیز مشرئع و واقع نشود بناچار بیمار به مکانیسمهای منحرفتری متوسل گشته به سایکوزیس (۱) که عبارت از قطع رابطه با حقایق و توهم و هذیان است پناه میبرد آنگاه می شنود که به پیامبری مبعوث شده یا منجسی نوع بشر است و بدین طریق احساس اهمیت و کفایت میکند.

چنانچه بیمار در مرحله دوم نیز با شکست روبرو شود و تاب تحمل فشارها و استرسها را نیاورد مرحله تحلیل و انهدام کامل ایگو پیش میاید ولی اغلب وسایل دفاعی در مرحله دوم وافی و کافی بوده کمتر کسالت

بمرحله انهدام و زوال میرسد. بعضی از بیماران ممکن است دفاعهایی از نوع نوروزیس داشته و برخی دیگر از نوع سایکوزیس، در هر حال نوع و میزان استفاده از دفاعها بر حسب ساختمان و استعداد افراد متفاوت است در شخصیت سالم و سازمان یافته فشارها و تهدیدات شدید و واقعی میتواند تعادل و برابر هم زند و بالعکس در شخصیت‌های نارسا و ناپایدار ساده‌ترین عوامل و مسائل تعادل روحی و روانی را بر هم زند در هر حال چون انسان موجودی است بیولوژیکی و روانی و اجتماعی لذا برای فهم و درک بیمار بایستی به‌جمیع فشارها و استرس‌های سایکولوژی، فیزیولوژی و اجتماعی توجه داشت و اثر آنان را بر روح و جسم انسان از نظر دور نداشت.

## فصل هشتم

### سایکوپاتولوژی

بیماریهای روانی یا طرز رفتار غیرعادی ، از تمیز و تشخیص اختلال طرز رفتار انسان بوجود آمده . طرز رفتار غیر طبیعی را قرنها پیش تمیز و تشخیص داده بودند و همین امر موجب تحقیقات گریپلن و طبقه‌بندی وی گردید که هنوز هم پایه و اساس طبقه‌بندی بیماریهای روانی میباشد مطالعات بیشتری در طرز رفتار منجر به کشف انواع مختلفه سایکونوروز، نقصیه‌های عقلی و اختلالات شخصیت گردیده است .

طرز رفتار غیر عادی چیزی جز طرز رفتار نا متعادل نیست و لذا نسیاستی تمام تظاهرات روانی را نمایندده یک بیماری دانست بلکه باید آنرا با در نظر داشتن ساختمان آن فرد ، اثرات محیط و خانواده ، ضربه‌هایی که موجب اختلال رشد شخصیت را فراهم ساخته‌اند ، فشارها و مسائلی که نتیجه زندگی عاطفی و غریزی بوده ، عدم قدرت تحمل این فشارها و انواع مکانیسم‌های دفاعی که معمولا برای کاهش اضطراب بکار میبرده و هر نوع معایب و نواقص بدنی ، طرز رفتاری منطقی دانست گرچه از نظر اجتماع مردود و نایجا است و بدین طریق بایستی اختلالات روانی را نوعی واکنش انسان در برابر فشارها بحساب آورد .

همانطوریکه اگر اشیاء و اجسام را در تحت فشاری بیش از حد تحمل  
 فرار دهیم منهدم و نابود میشوند. شخصیت نیز چنانچه زیر فشار مولد  
 اضطراب خارج از حد قدرت و توانائی خویش فرار گیرد، منجر به تجزیه  
 میگردد افراد هر اندازه هم که از نظر قدرت توافق و تطابق عادی و سالم  
 باشند، باز هم نقاط ضعفی نسبت به نوعی فشار دارند چنانچه چنین  
 فشاری پس آید و از حد افزون گردد منجر به حالات نوروژی یا سایکوزی  
 میگردد چنانچه این قبیل فشارها مکررا تکرار شوند قدرت تطابق و توافق  
 حسی و حسی و ناتوان شده از پای در خواهد آمد.

### علل بیماریهای روانی

چون طرز رفتار، واکنشی به شخصیت و عوامل زندگی است لذا  
 باسانی نمیتوان علت بیماری روانی را روشن ساخت طرز رفتار عادی و غیر  
 عادی کاملا بیکدیگر متصل و مربوط اند و در بیماریهای روانی نیز همچون  
 سایر موارد حد قاطع و مشخصی وجود ندارد و بقول مايد «اشکال و انواع  
 بیماریهای روانی مانند خود زندگی متنوع و وسیع هستند».

بیماریهای روانی نیز مانند پدیده‌های بیولوژیک از قبیل، تب، التهاب  
 و غیره اصولا دفاعی، اسنحفاظی و سازنده میباشد و علائم اختلالات روانی  
 نماینده تلاش بیمار در تطابق و یا شکست وی با نیروهای روانی، اجتماعی  
 و بیولوژیکی است که تحت اثر آنها قرار دارد و نیز ممکن است علائم  
 بمنظور پنهان ساختن حقایق از خود، عقب‌نشینی از موقعیت مزاحمی،  
 مقابله با اضطراب و دور ساختن فشار زندگی باشد و بدین ترتیب طرز تطابقی  
 را انتخاب مینماید که منجر به دوری از واقیعات میگردد گرچه خود بیمار  
 ارضاء خاطر نموده خوش و خوشحال است ولی قابل قبول اجتماع نیست.

در سایکوپاتولوژی نیز ممکن است بسیاری از مکانیسم‌های دینامیک را بصورت مجزا و تشدید شده یافت که در رفتار عادی ورشد شخصیت نادیده گرفته میشود بیماری روانی اغلب نتیجه پیشرفت صفات و خصوصیات نبل از بیماری است بحدی که بصورت کاریکاتوری از شخصیت قبلی بوده و یا منجر به بیماری میگردد .

اصل و منشاء بیماری را میتوان در طرز رفتار معمولی بیمار در دوران نبل از بیماری جستجو نمود و يك اختلال صفات ممکن است بشکل بیماری حادی درآید شخص که خود را قادر به توافق و تطابق با زندگی نمی‌یابد تنها راه چاره را تطابق از طریق اختلال شخصیت می‌بیند. سر راسل برین (۱) متخصص اعصاب و روان انگلیسی از نوشتجات شکسپیر شخصیت‌های خاصی را معرفی میکند از يك طرف کاسیوس (۲) را با نگاه‌های ضعیف و بیحال و تمایل به تفکر زیاد شرح میدهد این حالت شخصیتی است که منجر به سایکوزهای پارانوئیدی بدخیم میشود و در طرف دیگر فالستاف (۳) چاق و شوخ قرار دارد که اگر به بیماری دچار شود از نوع خلقی نیک‌خیم خواهد بود .

با اینکه هر فردی دارای صفات و خصوصیات خاصی است که او را از دیگران متمایز میسازد ولی انواع شخصیت‌های چندی را نگاشته‌اند البته این تقسیم و تقویم بعلمت تفسیر بهتر و درك بیشتر دینامیک شخصیت است .

وظیفه طبیب روانپزشك آنست که به تعریف و تفسیر سایکوپاتولوژی بیمار پردازد و سپس سعی در درك هلت رشد غیر عادی بنماید و بطوریکه

1— Sir Russel Brain

2— Cassius

3— Falstaff

گذشت شخصیت بیمار طرز واکنش ویرا در برابر فشار واسترس تعیین مینماید در این فصل ما از انواع اختلالات شخصیت گفتگو نموده و سپس بدگر علائم میپردازیم

### الف - اختلالات شخصیت

#### ۱- اختلالات سرشتی و شخصیت

در باره اختلالات سرشتی (۱) و شخصیت مکاتب مختلف عقاید متفاوتی اظهار داشته‌اند از جمله در کتاب مایرگروس (۱۹۷۱) تحت عنوان انواع خاص شخصیت و واکنشها طبقه‌بندی ذیل را پیشنهاد کرده‌است .

۱- واکنشهای افسردگی

۲- واکنشهای نوارستیک

۳- واکنشهای اضطرابی (۲)

۴- واکنشهای هیستریک

۵- واکنشهای وسواسی (۲)

۶- واکنشهای پارانوئید

۷- واکنشهای انحرافی جنسی (۴)

بملاوه در فصل مربوط به شیذوفرنی از سرشت شیذوئید و در فصل سایکوزهای عاطفی از سرشت افسرده ، سرشت هایپومایناک و سرشت سایکلوتیمیک نام میبرد .

1— Constitutional

2— Anxiety

3— Obsessive

4— Sexually perverse



فرانک فیش (۱) در کتاب «خلاصه‌ای از روان‌پزشکی» (۲) درباره شخصیت‌های غیر طبیعی طبقه‌بندی لئونارد را بشرح ذیل مینگارد .

۱ - شخصیت اپی‌لپتوئید (۳)

۲ - شخصیت انانکاستیک یا وسواسی (۴)

۳ - شخصیت هیستریک

۴ - شخصیت پارانوئید

۵ - شخصیت تحریک‌پذیر (۵)

۶ - شخصیت سایکوتیمیک

۷ - شخصیت نیمه افسرده (۶)

۸ - شخصیت هایپومانیاک

۹ - شخصیت اضطرابی

۱۰ - انواع مختلط

مادر جلد اول کتاب روان‌پزشکی چاپ ۱۳۴۸ سرشت و شخصیت‌ها

را به شرح ذیل نگاشته بودیم .

۱ - شخصیت سایکوتیم

۲ - شخصیت شیزوئید

۳ - شخصیت پارانوئیا

۴ - شخصیت هیستریک

۵ - شخصیت پرور

ولی در کتاب نوین (۱۹۶۸) از شخصیت‌های سایکوتیم ، هایپومانیاک

1— Frank Fish

3— Epileptoide

5— Reactive - Labile

2— An outline of psychiatry

4— Anankastic or obsessional

6— Subdepressive

ملانکولیک، شیزوئید، کامپالیوو پاسیواگریسیو سخن بمیان آمده است. و ما در این کتاب علاوه بر شرح شخصیت‌های فوق شخصیت پارانویا و شخصیت کژخویان (پرور) را متذکر شده‌ایم.

### ۱- شخصیت سایکلو تیمیک

کالپوم اولین بار این کلمه را برای بیان سرشت افرادی بکار برد که دارای خلق و تمایلاتی متغییر و ناپایدار و متناوب بودند خلق این افراد دارای مراحل انبساط و نشاط و حرمان و افسردگی است و اگر هرآینه بواسطه عللی رو به شدت گذارد و فرد را به طرف بیماری سوق دهد آنوقت است که چند صبحی از فرط نشاط و طرب برجای قرار نگیرد و همه چیز را خوب و خوش پندارد زمانی نیز بعکس زنگ غم بر رخسارش نشسته و خاطرش را یاس و ناامیدی فرا گیرد چین بر جبین و روی ترش دارد با خاطری ملول و دلی افسرده در کنجی لب از گفتار و دست از کردار فرو دارد در مرحله اول افرادی که دارای این نوع سرشت هستند نوسان خلقی آنها بحد بیماری نیست ولی استعداد ابتلای به بیماری مانیک دپرسیو یا سایکوز خلقی دارند کریستوفر شاعر معروف انگلیسی که دچار سایکوز مانیک دپرسیو بود نسبت به خود چنین اظهار نظر مینماید «حدود و حیطه خوشی و نشاط و حزن و اندوه من بیش از دیگران است».

### ۲- شخصیت هایپومانیک

افراد این گروه اشخاصی هستند خوشحال و وارسته از غم، با نشاط و زنده دل، راضی از اوضاع، متعرض و متجاوز، مباحثه‌جو، ایرادگیر،